



یادداشت‌هایی درباره موسیقی جهان (۴)

شفق سعد

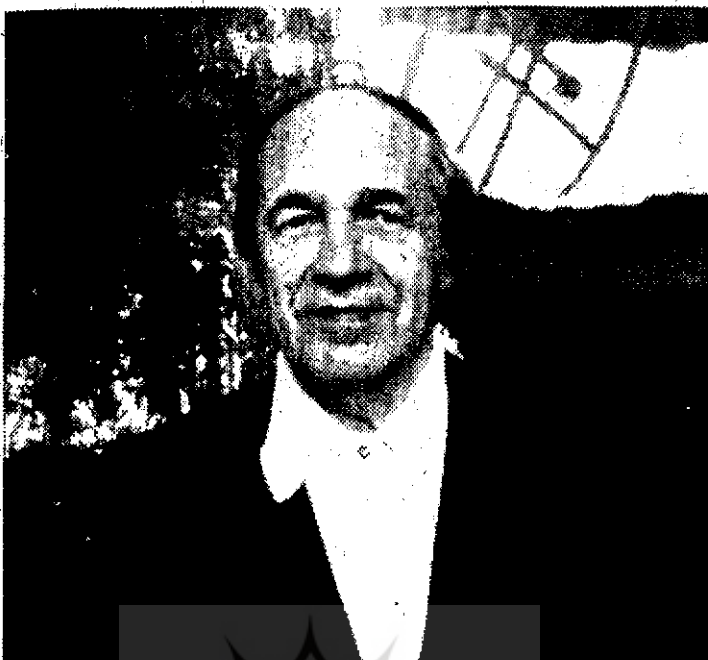
۲۱۲

آخرین پاره این یادداشتها در نیمه تابستان نوشته شده بود و در آن قول داده بودم که اخبار مربوط به جشنواره‌های تابستانی را ادامه دهم، ولی فاصله طولانی بین انتشار شماره‌های اخیر مجله مرا وادار کرد که از آن تصمیم خود بازگردم. اینک این یادداشتها را با خبرهایی از مراسمی که همزمان با تحویل هزاره جدید مسیحی برگزار خواهد شد، آغاز می‌کنم.

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بولز ۲۰۰۰

در بزرگداشت هفتاد و پنجمین سال تولد پیر بولز، آهنگساز و رهبر ارکستر نامدار، ارکستر سمفونیک لندن، London Symphony Orchestra، با رهبری بولز کنسرت‌هایی را در گوشه و کنار دنیا برگزار خواهد کرد. این مسافرت ۸ ماه به طول می‌انجامد، و در طول آن این ارکستر ۳۳ کنسرت را در ۱۱ شهر مختلف اجرا خواهد کرد. این برنامه‌ها از ۲۶ ژانویه ۲۰۰۰ با هفته بولز Boulez Discovery Week در لندن آغاز خواهد شد، و شامل کنسرت، جلسات گفتگو، مصاحبه و یک کلاس دوره عالی رهبری ارکستر خواهد بود. سپس این ارکستر گردش خود را آغاز خواهد کرد. سایر شهرهایی که میزبان این برنامه هستند، عبارتند از: وین، کلن، پاریس، نیویورک، بروکسل، آنتورپ، کالیاری، سالزبورگ،



● پیر بولز

لوکرن، ادینبرگ، هریک از کنسرتها شاهد نخستین اجرای جهانی قطعاتی از آهنگسازان معاصر همچون الگا شوویرث Olga Neuwirth سالواتوره سکیارینو Salvatore Sciarrino، پتر اوتووس Peter Eötvös و جورج پنجامین George Benjamin خواهد بود که با سفارش این ارکستر، اختصاصاً برای این برنامه تصنیف شده است، و در کنار شاهکارهای مسلم موسیقی قرن بیستم اجرا خواهند شد.

پیر بولز Pierre Boulez آهنگساز و رهبر برجسته ارکستر در ۲۵ مارس ۱۹۲۵ در مونت بریسون، فرانسه متولد شد. شاگرد اولیویه مسیان و زنه لایبویتس بود، ولی در آثارش بیش از همه از «آنتوان وبرن» متأثر شد. وی از پیشتازان موسیقی تجربی قرن بیستم بود و یک استودیوی تحقیقات موسیقی را در رادیوی «بادن بادن» تأسیس کرد. قطعه «چکش بدون استاد» Le Marteau sans Maître او یکی از معروفترین آثار موسیقی مدرن است.

آهنگسازی از گرجستان

برخلاف سنت رایج در یادداشتهایی از این دست که معمولاً به اخبار کوتاه اختصاص دارد، قصد داریم در اینجا به تفصیل درباره موسیقیدانی که در ایران چندان شناخته شده

گی یا کانچلی Giya Kancheli در ۱۰ آگوست ۱۹۳۵ در تفلیس پایتخت گرجستان به دنیا آمد. با استفاده از بورس دولتی موسیقی را در هنرستان موسیقی تفلیس آموخت، ولی خودداری از پذیرش تسک سو سیالیستی رئالیستی و استفاده از ترانه‌های ملی و بومی در آثارش جوانی او را با فواز و نشیبه‌های فراوان مواجه ساخت. در ۱۹۶۲ جایزهٔ اول موسیقیدانان جوان سراسر شوروی (All-Union Young Composers Competition) را تصاحب کرد. ولی تمایلات جهان-وطنی او (و بورژواشیستی‌های غربی) دشمنان زیادی را برای او پدید آورد، و اندکی پس از کسب جایزهٔ اول از کنسرتو برای ارکستر Concerto for Orchestra در مهمترین مجلهٔ موسیقی شوروی به صورتی حمله قرار گرفت. این حمله‌ها موجب شد که او محافظه‌کاران در بورژوازی و دولت را به نخستین اثر رسمی کانچلی (۱۹۷۱) یعنی سنفونی اول او تا ۲۲ (۱۹۷۱) آهنگساز به طول کشید، فقط روش رسمی آهنگسازی در آن زمان تصنیف موسیقی بود.

این سنفونی، برخلاف سایر سنفونی‌های کانچلی از دو موومان تشکیل شده است، با این همه در هنگام اجرا، همچون سایر سنفونی‌های او در یک موومان پیوسته و بدون فاصله بیانی نواخته می‌شود. موومان نخستین این سنفونی که یک آگرو است هیچ ویژگی خاصی ندارد، ولی در موومان دوم آن برخی ویژگی‌های سبک خاص کانچلی نظیر جنبش متفکرانهٔ زهی‌ها، ملودیهایی خرد و آهسته، میزانهایی که ناگهان قطع می‌شوند، ردیفی از آکوردهایی که مقطع نواخته می‌شوند (arpeggio)، دسته‌ای از فلوت‌ها که صدای انسانی را تداعی می‌کنند و ویلونهایی ناهماهنگ که در اوج می‌نوازند، به گوش می‌رسند.

دومین سنفونی کانچلی (۱۹۸۱)، آوازها (Songs) نام دارد و تحت تأثیر اثری از آهنگساز فولکوریک گرجی کاجی روسباشویلی Kachi Rosebaschvili به نام آوازهای کلیسا (Church Songs) نوشته شد. روسباشویلی قطعهٔ خود را در ۱۹۶۸ و براساس قطعات سنتی پلی فونیک گرجستان تدوین کرده بود، ولی آنچه در این اثر کانچلی را متأثر کرده «روح نهانی نهفته در آوازهای پلی فونیک گرجی» بود. این سنفونی براساس قطعاتی آوازگونه از ساخته‌های کانچلی و تضاد بین این قطعات و سازبندی (orchestration) بسیار غنی اثر، تصنیف شده است. سنفونی دوم بسیار پرشور و سرزننده است و از ایجازی که در آثار بعدی کانچلی وجود دارد، کمتر نشان دارد.

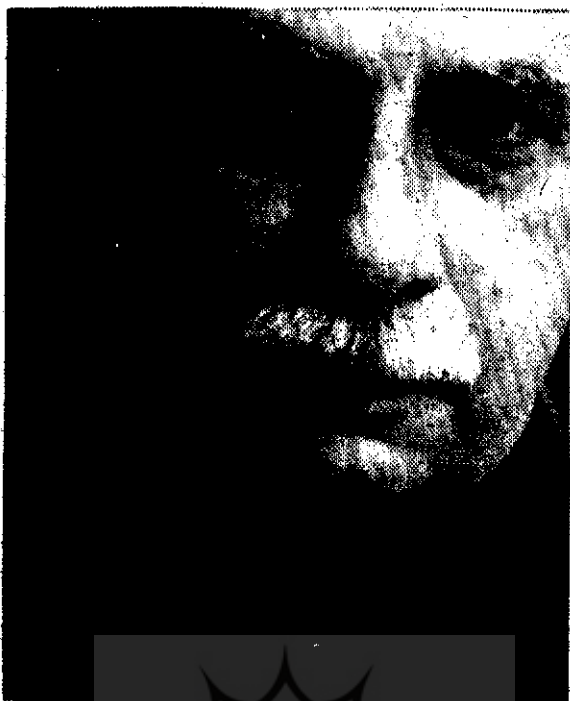
هر چند که سبک خاص کانچلی در آهنگسازی در سنفونی‌های اول و دوم او تا حدودی شکل اصلی خود را نشان داد، ولی هنوز عنصری نهانی را فاقد بود: آوانی در

پیش زمینه که با تمرکز بر آن بتواند تضادها را باقی ارکستر ایجاد کند. در سنفونی سوم (۱۹۷۳) کانجلی چنین آوازی را در قالب صدای تنبور روحانی آواز خوان ترانه‌های بومی گرجی گاملت گوناشویلی (Gamllet Gonashvili) که خدمت گرفت.

در ۱۹۷۱ کانجلی به تربیت موسیقی تئاتر روستاویلی Rustaveli را بر عهده گرفت، و همکاری خود را با روبرت استوروا Robert Sturua که مدیر تئاتر بود، شروع کرد. استوروا بعدها متن اشعار (۱۹۷۳) را به آوازی کانجلی را به نام موسیقی برای زیستن نوشت. در آن مرکز کانجلی با موسیقی بومی گرجی و از جمله گوناشویلی آشنا شد، و شاید تحت تأثیر همین آشنائی در صدای سوم خود را تصنیف کرد. محور این سنفونی بر تضاد بین آواز روحانی گوناشویلی و موزون‌های سنتی گرجی است (که در صنایع مارش گونه ارکستر نموده می‌شود). این تضاد در سازهای نظامی شوروی از مقابل شهری غمزده و دلگیر که در صدای این سنفونی است، از طریق سنفونی سوم سر آغاز دسته‌ای از آثار کانجلی است. در آن موسیقی با صدای تنبور بومی پیش زمینه بر اسارت میهن آهنگساز در شوروی و در زمینه شوروی استوار و بدان اعتراض می‌کند، و گرچه بسیار گوش‌نواز است ولی بدان دلیل که تصنیف آن بر اساس ویژگیهای خاص صدای گوناشویلی انجام شده، شاید اجرای مجدد آن چندان سهل و آسان نباشد.

در هر حال بیشترین تأثیر موسیقیدانان بومی گرجی را در مهمترین آثار کانجلی، یعنی سنفونی چهارم، و شاهکار او سنفونی ششم باید یافت. سنفونی چهارم در ۱۹۷۵ در بزرگداشت پانصدمین سالروز تولد میکل آنژ نوشته و به او اهدا شد، و از معدود آثار آهنگساز است که پیانو در آن نقشی ندارد. بجای پیانو که در اکثر آثار کانجلی صدای زنگ کلیسا را تولید می‌کند، در سنفونی چهارم از ناقوس واقعی استفاده شده است تا محیط شهری ایتالیائی را در آستانه رنسانس تجسم کند. در اینجا نیز همچون سنفونی ششم نوای ظریف دو ویولا که یک آواز باستانی گرجی را می‌نوازند در برابر ارکستر عظیم قد برمی‌افزاد، تنها در سنفونی چهارم این نغمه بیشتر رنگ ایتالیائی دارد.

کامتر هنرمندی در شوروی سابق وجود داشت که محاکمات میکل آنژ را با سرنوشت محتوم هنرمندان شوروی مقایسه نکند و از این رو سنفونی چهارم کانجلی با سلف خود سویت بر روی اشعار میکل آنژ Suite on Verses of Michelangelo اثر دیمتری شوستاکویچ لحنی مشابه و گزنده دارد، و اسکرتسوی میلنی سنفونی کاملاً تداعیگر فرار میکل آنژ از خشم پاپ جولیس دوم در سال ۱۵۰۵ می‌باشد. کانجلی همچون شوستاکویچ کودکی را نشانگر پاکی و معصومیت و عشق می‌داند که با بزرگسالی و



● گی یا کانچلی

قدرت که هم میکل آنژ، هم شوستاکوویچ و هم کانچلی هر سه از آن در رنج بودند، در تضاد قرار دارد. از این رو هیچ تعجبی ندارد که تمی کودکانه قافیه‌وار در انتهای بخشهای سنفونی تکرار می‌شود، و یادآور معصومیت هنرمند است. چنین نمادی در آثار بعدی کانچلی نیز به کار رفته است. صدای هارپسیکورد در سنفونی پنجم و آوای پسران در کانتات اندوه سبکیال Bright Sorrow نمونه‌های آن هستند.

سنفونی چهارم پس از کسب جایزه دولتی شوروی توسط ارکستر فیلادلفیا در ۱۹۷۸ اجرا و ضبط شد، و برای نخستین بار توجه محافل موسیقی غرب را به کانچلی جلب کرد. یک ناشر اهل نیویورک (Schirmer) سنفونی پنجم، و انجمن شهر لایپزیک در آلمان شرقی سابق سنفونی ششم را به او سفارش دادند.

سنفونی پنجم کانچلی (۱۹۷۷) به خاطر پدر و مادر آهنگساز تقدیم شده، و خشتترین و پراهنگترین (melodic) اثر اوست، که ایده مرکزی آن همان ایده سنفونی چهارم یعنی تقابل قدرت با عشق، و کودکی و معصومیت با بزرگسالی است. ولی در این اثر، در پس زمینه بجای آهنگهای سنتی بومی گرجی، از ساختار دراماتیک موسیقی فیلم استفاده شده است. سازبندی (orchestration) این سنفونی بر پایه گروههای سازی کاملاً متضاد قرار دارد، و «مرومانهای» مختلف آن با صحنه‌های فلاش بک و یا رؤیا پردازیهایی

سینمایی به فیلمنامه‌ای بدون کلام می‌ماند. کانچلی که همچون سایر آهنگسازان شوروی سابق فعالانه به سینما پرداخته و برای بیش از ۳۰ فیلم موسیقی ساخته است، در سنفونی پنجم خود درکی جدید و کاملاً هشیارانه از فرم را ارائه می‌دهد. در اینجا از میزابندیهای اسرارآمیز آثار پیشین او خبری نیست، و حتی یک نت را نمی‌توان در آن ببوده دانست. در میان آثار او، سنفونی پنجم بلافاصله شنونده را به خود جلب می‌کند.

سبک سنفونیک کانچلی در سنفونی ششم (۱۹۸۰) به اوج کمال رسید. در این اثر نیز همچون سایر آثار متأخر او، نغمه‌ای ظریف و شکننده کل ارکستر را به مقابله می‌خواند. این نقش در سنفونی ششم به دو ویولا داده شده است. آهنگساز پیشنهاد کند این دو در پشت پرده‌ای و یا در عقب ارکستر نهان گردند، یکی از ویولاها ملودی را اجرا کند و دیگری نقش همراهی کننده داشته باشد. ویولاها در این اثر صدای ساز دو سیمی سنتی گرجی را که چیانوری (chianuri) خوانده می‌شود، تقلید می‌کنند. این صدا که منبع آن مشخص نیست نمادی از روحیه ملی گرجستان تحت سلطه می‌باشد. سنفونی ششم همچون اغلب سنفونیهای کانچلی از یک موومان تشکیل شده که به چهار قسمت کاملاً مشخص تقسیم می‌شود. سنفونی در سل شروع می‌شود و بلافاصله تمام موتیفهای آن به طور پراکنده ظاهر و در گام بزرگ بسط داده می‌شوند، گویا آهنگساز می‌خواهد دریابد که برای بسط آنها تا چه حد آزادی دارد. آنگاه تمام ارکستر با ضربه‌ای که بلافاصله از شدت آن کاسته می‌شود به بخش اول پایان داده و به نغمه‌ای در مینور ختم می‌شود که مابقی اثر بتدریج از درون آن رشد می‌کند و به اوج می‌رسد.

نخستین سالهای دهه ۸۰ را کانچلی وقف تصنیف اپرای خود موسیقی برای زیستن (Music for Living) کرد و، و از خاطرها حذف شد، ولی اثر بعدی او کانتات اندوه سبکبال (Bright Sorrow) (۱۹۸۵) که نخستین بار در سومین جشنواره موسیقی معاصر لنینگراد در ۱۹۸۸ اجرا شد، بار دیگر توجه همگان را به او جلب کرد. این کانتات آخرین اثر بزرگی است که کانچلی نوشته است، و اثر بعدی او سنفونی هفتم (۱۹۸۶) به هیچ وجه توانست پاسخگویی انتظارات باشد. هیچ کدام از تمهای آن قابل توجه نیست، و ساختار اثر کاملاً آشفته است. شاید فقدان بارزترین عنصر در سنفونیهای پیشین او، یعنی نغمه‌ای که در تقابل با کل ارکستر باشد، موجب این امر شده باشد.

کانچلی در ۱۹۹۲ به برلین مهاجرت کرد، و گرچه هنوز به تصنیف موسیقی اشتغال دارد، ولی هیچ یک از آثار دوره برلین او ضبط نشده است. باید منتظر ماند و دید آیا اکنون که گرجستان به کشوری مستقل تبدیل شده، آیا عنصر دیگری می‌تواند جای خشم

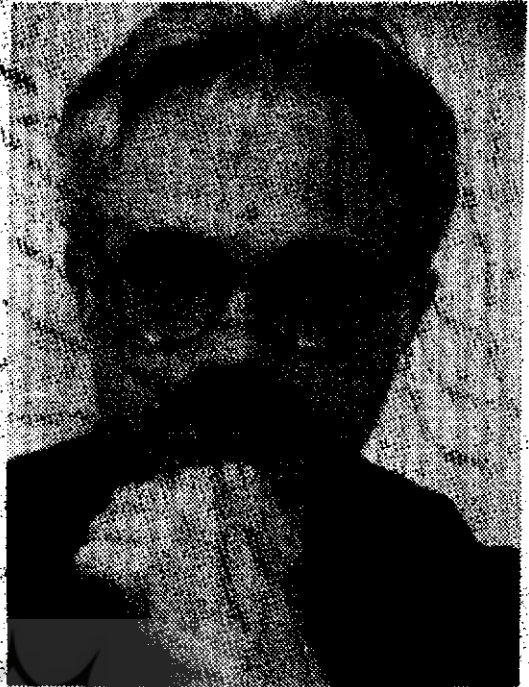
علیه نیروهای سرکوبگر را در موسیقی او اشغال کند.

جان آدامز: نگاهی به گذشته

کمپانی تاور Tower، مجموعه‌ای را از کارهای جان آدامز با نام The John Adams Earbox عرضه کرده است. این مجموعه شامل ده CD، و در بزرگترین نسخه از آثار دوره‌های مختلف (retrospective) آهنگساز آمریکائی، همچنین برخی آثار قدیمی و اجرا شده و نیز نخستین اجرای جهانی تصنیف جدید او Stolinimsky's Earbox می‌باشد. سبک جان آدامز را در موسیقی مینی‌مالیسم minimalism توصیف کرده‌اند، ولی برخلاف سایر آهنگسازان مینی‌مالیست که آثار خود را برای توکیبی خاص از سازها می‌نویسند و برای این منظور گروه‌های خاصی را به وجود آورده‌اند، آثار آدامز برای ارکستر سنفونیک و یا ارکستر مجلسی نوشته شده است. حتی در برخی آثار آدامز، نظیر کنسرتو برای ویلن (۱۹۹۳) که برای نوازنده ویلن گیدون کرمر Gidon Kremer نوشته شده و در آلبوم اخیر توسط همو اجرا شده است، آهنگساز کاملاً از موسیقی مینی‌مالیستی فاصله گرفته و با گنجاندن قسمتهائی که به نوازنده اجازه می‌دهد مهارت خود را به نمایش گذارد، کاملاً به مفهوم سنتی کنسرتو نزدیک شده و آن را پذیرفته است.

مع ذلک ارکستر سنفونیک در آثار آدامز با همان انعطافی به کار گرفته شده است، که گروه‌های ویژه سازی در آثار سایر آهنگسازان مینی‌مالیست. این مهارت حتی در گونه‌های پیچیده‌تر نظیر اپرا نیز به چشم می‌خورد. دو اپرای آدامز، نیکسون در چین Nixon in China (۱۹۸۷) و مرگ کلینگ هوفر The Death of Klinghoffer (۱۹۹۱) که گزیده‌های آنان، هر کدام یک صفحه را در آلبوم اخیر به خود اختصاص داده است، آثاری کاملاً معاصر و ابتکاری هستند. ولی آخرین اثر او برای موسیقی صحنه من به سقف نگاه می‌کردم I was Looking at the Ceiling (۱۹۹۵) در مقابل آثار قبلی او گامی به عقب، و فقط تلاشی برای احیای موسیقی راک محبوب می‌شود. با این همه توانائی آدامز در تصنیف ترانه‌ها (ballads) ستودنی است، و اپرا به صورتی که در آلبوم اخیر ارائه شده (که فقط قسمتهای موسیقی اپرا انتخاب و گفتگوها حذف شده است) دارای طرحی قوی می‌باشد. از نظر آهنگساز این اثر تجربه‌ای ضروری برای یافتن ابزارهائی بود که با توسل به آنها بتوان محدودیت‌هائی را که کلام برای اپرا ایجاد می‌کند، از سر راه برداشت.

از میان آثاری که آدامز برای سازهای الکترونیکی نوشته شد و آنها را Hoodoo Zephyr



● جان آدامز

(۱۹۹۲) نامیده، تنها ۳ قطعه در آلبوم اخیر آمده است، و علی‌رغم آنکه آهنگساز با
علاقه تمام از این آثار خود نام می‌برد، به نظر می‌رسد تنها تلاشی برای بازسازی
«سازهای موجود» توسط دستگاه‌های الکترونیکی هستند، و از «سفر به دنیای اصوات»
باز می‌مانند.

در مقابل، در سنفونی مجلسی Chamber Symphony (۱۹۹۲)، و John's Book of
Alleged Dances (۱۹۹۴) به گونه‌ای غیرمتعارف سازها را به کار می‌گیرد، و از
هوشمندانه‌ترین آثار آهنگساز هستند.

اگر بخواهم درباره آلبوم اخیر قضاوتی کلی انجام دهم، باید بگویم که با وجود ارزشی
که برای تلاش ۲۵ ساله آهنگساز در تصنیف موسیقی قائل هستم، ولی شخصاً ترجیح
می‌دهم که آثار آدامز را جداگانه و منفرداً بشنوم، چرا که علی‌رغم ارزشهای تک تک آثار
او، هر اثر، مجموعه آنها از وحدت و هماهنگی لازم به نوعی که بتوان آنها را در آلبومی
(حدود ۱۲ ساعت) گرد هم آورد، برخوردار نیست.